

The Role of Creative Play in Identifying and Nurturing Superior Intelligence in Children; Based on Howard Gardner's Theory of Multiple Intelligences

Parisa Babaie¹, Bahram Jalalipour²

Receive Date: 21 November 2024, Accept Date: 17 March 2025

Doi: 10.22034/RPA.2025.2046398.1113

Abstract

Probably, identifying and developing children's talent can show brighter futures. According to Howard Gardner's theory, one of the eight intelligences is usually dominant in each person, which is considered his talent. Children who have enough knowledge of their natural talents and abilities can be on a better path in life. Therefore, recognizing talents is considered an important step in educating the next generation. However, due to social issues affecting children, such as fear, shyness, lack of self-confidence, etc., some children are unwilling to take talent assessment tests, which can lead to inaccurate results in talent identification. Creative play can be used as a safe platform and tool for identifying superior intelligence in children. To explore this topic and with the aim of finding methods for identifying and nurturing superior intelligence, a number of children aged 4 to 7 participated in creative drama classes and responded to talent assessment tests in the form of performance sketches. As a result, it was found that children respond to talent tests without fear and anxiety when they engage in role-playing in a dramatic game. This article seeks to explore a play-based approach beyond the sometimes non-specialized methods used for talent assessment. Thus, this research serves as an introduction for future studies, broader experiments, or the exploration of other methods. Based on the findings of the current study, after the completion of ten training sessions, the eight intelligences of the participating children in the creative drama class had developed compared to the beginning of the course, and the participants showed better reactions to auditory, movement, visual, logical, and other exercises.

Keywords: Talent, Intelligence, Eight intelligences, Howard Gardner, Creative acting, Talent screen

1. MA in Dramatic Literature, Department of Theater, Faculty of Civil Engineering Architecture and Art, Islamic Azad University: Science and Research Branch, Tehran, Iran (Corresponding Author).
Email: babaie.prs@gmail.com

2. Associate Professor, Department of Theater, Faculty of Cinema and Theater, Iran University of Art, Tehran, Iran (Corresponding Author).
Email: b.jalalipour@art.ac.ir

نقش نمایش خلاق در شناسایی و پرورش هوش برتر در کودکان با تکیه بر نظریه هوش‌های چندگانه هوارد گاردنر^۱

پریسا بابائی^۲، بهرام جلالی‌پور^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۹/۰۱، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۲/۲۷

Doi: 10.22034/RPA.2025.2046398.1113

چکیده

احتمالاً شناسایی و پرورش استعداد کودکان می‌تواند آینده‌ای روشن‌تر را پیش روی آنها ترسیم کند. طبق نظریه گاردنر، از میان هوش‌های هشت‌گانه معمولاً در هر فرد یکی از هوش‌ها غالب است که استعداد وی محسوب می‌شود. کودکانی که از استعدادها و توانایی‌های ذاتی خود شناخت کافی داشته باشند می‌توانند در زندگی در مسیری بهتر قرار بگیرند. لذا شناختن استعدادها گامی مهم در آموزش و پرورش نسل آینده به شمار می‌رود. به دلیل آسیب‌های اجتماعی وارد بر کودکان، مثل ترس، خجالت، عدم اعتماد به نفس و...، برخی از کودکان حاضر نیستند آزمون‌های استعدادیابی را انجام دهند و نتیجه استعدادیابی را دچار خطا می‌کنند. از نمایش خلاق می‌توان به عنوان بستر و ابزاری امن جهت شناسایی هوش برتر در کودکان استفاده کرد. برای بررسی این موضوع و با هدف دستیابی به روش‌هایی برای شناسایی و پرورش هوش برتر، تعدادی از کودکان گروه سنی ۴ تا ۷ سال، ضمن شرکت در کلاس نمایش خلاق، در قالب اتودهای نمایشی به آزمون‌های استعدادیابی پاسخ دادند. در نتیجه، مشخص شد کودکان با ایفای نقش در یک بازی نمایشی، آزمون‌های استعدادیابی را به‌دور از ترس و اضطراب پاسخ می‌دهند. این مقاله می‌کوشد و رای روش‌هایی که گاه غیرتخصصی برای استعدادیابی انجام می‌شود، رویکردی بازی‌محور را بیازماید. به این ترتیب، این پژوهش مقدمه‌ای است برای مطالعات بعدی، آزمایش‌های گسترده‌تر یا جست‌وجوی روش‌های دیگر. بر مبنای یافته‌های پژوهش حاضر، بعد از پایان ده جلسه تمرین، هوش‌های هشت‌گانه کودکان شرکت‌کننده در کلاس نمایش خلاق نسبت به ابتدای دوره پرورش یافته بود، و شرکت‌کنندگان در مقابل اتودها و بازی‌های شنیداری، حرکتی، تجسمی، منطقی و... عکس‌العمل‌های بهتری داشتند.

واژگان کلیدی: استعداد، هوش، هوش‌های هشت‌گانه، هوارد گاردنر، نمایش خلاق، استعدادیابی

۱. این مقاله برگرفته از پروژه پایان‌نامه کارشناسی ارشد خانم پریسا بابائی، با عنوان «نقش نمایش خلاق در شناسایی و پرورش هوش برتر در کودکان با تکیه بر هوش‌های چندگانه هوارد گاردنر» در رشته ادبیات نمایشی است که در دانشکده عمران، معماری و هنر دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات با راهنمایی دکتر بهرام جلالی‌پور در تاریخ ۲۸ شهریور سال ۱۴۰۳ دفاع شده است.

۲. کارشناس ارشد ادبیات نمایشی، گروه هنر، دانشکده عمران، معماری و هنر، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران.
Email: babaie.prs@gmail.com

۳. دانشیار گروه تئاتر، دانشکده سینما - تئاتر، دانشگاه هنر ایران، تهران، ایران (نویسنده مسئول).
Email: b.jalalipour@art.ac.ir

مقدمه

شناسایی توانایی‌ها و استعداد‌های وجودی کودکان، از دغدغه‌های مهم والدین و متولیان آموزش و پرورش کودکان است. چنانچه افلاطون در کتاب جمهور بیان می‌کند: «در هر جامعه علمی و کارآمد، تفاوت‌های فردی در هوش، باید تعیین‌کننده اصلی جایگاه سیاسی و اجتماعی افراد باشد.» (رابینسون، ۱۳۷۹: ۱۴) با شناسایی استعداد کودکان می‌توان آنها را در مسیری درست‌تر و متناسب با علائق و توانایی‌هایشان هدایت کرد. به این دلیل، شاهد رشد قارچ‌گونه طیفی وسیع از مؤسسات آموزشی هستیم که به صورت غیراصولی و اغلب با اهداف سودجویانه، دست به استعدادیابی می‌زنند. به‌عنوان مثال، کسانی بدون شناختن موسیقی، تحت عنوان تسهیل‌گر، به صرف مشاهده کودکی که با علاقه روی سازها ضربه می‌زند، مدعی می‌شوند که او استعداد موسیقایی دارد. اما، صرف نظر از رویکردهای غیرکارشناسانه، در مسیر استعدادیابی مانع دیگری نیز وجود دارد. بسیاری از کودکان، به دلیل مشکلاتی فردی همچون عدم اعتمادبه‌نفس، کم‌رویی، خشم و... نمی‌توانند اتودهای استعدادیابی را انجام دهند. گاردنر به دنبال روش‌ها و ملاک‌هایی برای تعیین این استعدادها بود. و در سال ۱۹۸۳ در کتاب چارچوب‌های ذهن، تعریفی جدید ارائه داد. او بارها به استفاده از رویکرد شناختی در تبیین نظریه هوش‌های چندگانه تأکید کرده است و بیان می‌کند هر انسان حداقل از هشت هوش برخوردار است (گاردنر، ۱۹۸۳: ۶۷).

این نظریه از دو جنبه حائز اهمیت است: نخست آنکه الگویی مناسب است برای تحقق این امر که انسان‌ها از ابتدا به‌کار و فعالیتی بپردازند که در آن مهارت دارند و به آن عشق می‌ورزند و بدون اتلاف وقت و انرژی خود در نهایت خشنودتر باشند؛ دوم این‌که کمک می‌کند کودکان برای یادگیری مسائل مختلف از شاخصه‌های متناسب با هوش برتر خود استفاده کنند. به‌عنوان مثال کودکی که هوش حرکتی بالاتری دارد می‌تواند با بهره‌گیری از حافظه عضلانی خود یک قطعه موسیقایی را سریع‌تر یاد بگیرد. کودکی که هوش کلامی بالاتری دارد، می‌تواند با حفظ کردن نت‌ها آن قطعه را راحت‌تر بنوازد. همچنین کودکی که هوش موسیقایی بالاتری دارد می‌تواند از طریق شنیدن ریتم و فرکانس‌های موسیقایی، یک قطعه را راحت‌تر اجرا کند.

در این مقاله، نتیجه آزمونی میدانی تشریح می‌گردد که

طی آن فرضیه استفاده از نمایش خلاق برای یافتن و پرورش هوش اصلی، یا به تعبیر گاردنر، «هوش برتر» کودکان بررسی و در محدوده آزمون اثبات شده است. در این مسیر، نخست نظریه هوارد گاردنر معرفی خواهد شد؛ آنگاه با استفاده از شاخصه‌هایی که این نظریه در اختیار قرار می‌دهد، نقش نمایش خلاق را در شناسایی و پرورش هوش برتر کودکان بررسی می‌کنیم. این بررسی از نوع توصیفی-تحلیلی بوده، ضمن بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای، آزمون‌ها و تجربیات میدانی را نیز شامل می‌شود.

پیشینه پژوهش

در مورد موضوعات هوش، استعداد، هوش‌های چندگانه هوارد گاردنر و سایر موضوعات مرتبط کم‌وبیش منابعی وجود دارد. اما در خصوص بهره‌گیری از نمایش خلاق در مشخص ساختن و پرورش هوش برتر منبعی مشخص یافت نشد. نسیم معجز، الناز قربانی و عظیمه رحیمی (2017, July) در مقاله‌ای با عنوان «تفاوت‌های فردی در یادگیری و آموزش»، ارائه شده در اولین کنفرانس بین‌المللی علوم اجتماعی تربیتی علوم انسانی و روانشناسی، تفاوت افراد را در یادگیری بررسی کرده‌اند. آنها بیان می‌کنند که تفاوت‌های فردی، باعث اختلال در یادگیری افراد می‌شود و تمام افراد از نظر خانوادگی، فرهنگی و ویژگی‌های فردی با یکدیگر تفاوت دارند. در میان تفاوت‌ها دو عامل «ژنتیک» و «محیط» از مهم‌ترین عواملی به شمار می‌روند که موجب تفاوت افراد از نظر هوش و استعداد می‌شود.

فائزه سیاهکوهی‌نیا و حمیده اخوان (2015, 27 July) در مقاله‌ای با عنوان «هوش‌های چندگانه گاردنر در کلاس درس»، تمرکز خود را بر تأثیر هوش‌های چندگانه، در کلاس گذاشته‌اند. آنها معتقدند که امروزه تمام نظام‌های آموزشی در سرتاسر دنیا، به دنبال کشف توانایی‌های هوشی دانش‌آموزان هستند و این مسئله موجب پیشرفت آنها می‌شود. روش تدریسی که مبتنی بر نظریه هوش‌های چندگانه باشد، موجب شکوفا شدن استعداد‌های دانش‌آموزان و تقویت مهارت‌های آنها می‌شود.

حمید رحیمی، علی یزدخواستی و راحله حسن‌پور (۱۳۹۳) در مقاله‌ای با عنوان «تحلیل رابطه بین هوش‌های چندگانه با تفکر خلاق»، نظریه هوش‌های چندگانه را نظریه‌ای شناخت‌گرا معرفی می‌کنند و معتقدند که تفاوت

بیان می‌کند که یکدیگر را کامل می‌کنند. او بازی را یکی از وجوه رفتاری انسانی و آن را نوعی نمایش همراه با حرکت و تفریح عنوان می‌کند که همواره برای کودکان لذت‌بخش و راهکاری برای آموزش زندگی به کودکان بوده است. همچنین او تأثیر نمایش و بازی را یکی می‌داند.

افروز فلاح (۱۳۹۳) در پایان‌نامه کارشناسی ارشد با عنوان «باغ موسیقی کودک»، با رویکرد خلاقیت، نقش موسیقی و فضا را در ادراک و رفتار کودکان، از جمله در رشد و شکوفایی خلاقیت آنان بررسی کرده است. او مهم‌ترین دوره تکوین شخصیت انسان و علت بسیاری از آسیب‌های روانی را در بزرگسالی، وابسته به دوران کودکی بیان می‌کند. همچنین با توجه به اهمیت بازی، ذکر می‌کند که بسیاری از مسائل مهم تربیتی را می‌توان با کمک بازی‌های ابتکاری حل کرد. نقشی که کودک در بازی‌ها برای خود انتخاب می‌کند، انعکاسی از خواسته‌ها و آرزوهایش است. در واقع، کودک با قرارگرفتن در نقش، خواسته‌ها و آرزوهای خود را بروز می‌دهد. فضای بازی باید به گونه‌ای باشد که رغبت، تخیل و تفکر کودک را برانگیزاند. در کودکان تخیل و خیال‌پردازی ابزاری مهم برای خلاقیت است. جان‌بخشی به اشیاء از مهم‌ترین ویژگی کودکان است که موجب ارتقای مهارت‌های اجتماعی کودکان می‌شود. خیال‌بافی موجب می‌گردد کودک بتواند هر آن‌گونه که دوست دارد خود را تصور کند و بدون محدودیت، هر فعالیتی را انجام دهد. در ادامه، این پایان‌نامه، به بررسی تأثیر محیط مناسب و تأثیر موسیقی بر خلاقیت کودکان می‌پردازد. فضای فعالیتی کودکان باید فضایی با شرایط مطلوب فیزیکی، ذهنی، عاطفی و اجتماعی باشد.

روش پژوهش

طبق نظریه هوش‌های چندگانه هوارد گاردنر، انسان‌ها با هشت هوش وجودی روبه‌رو هستند که این هوش‌ها از استعداد‌های ذاتی آنها به شمار می‌رود. اما در هر فرد یکی از هوش‌ها غالب است. در این پژوهش ابتدا مطالب مرتبط با ضرورت استعدادیابی و اهمیت نمایش خلاق به عنوان بستری امن برای کودکان مطالعه شد، سپس با بررسی دقیق‌تر نظریه هوش‌های چندگانه گاردنر، تمام هوش‌های هشت‌گانه به تفصیل مورد بررسی دقیق قرار گرفت، و شاخصه‌های مورد نظرگاردنر در هر هوش، از میان نظریه‌ها استخراج گردید. در ادامه، با توجه به این شاخصه‌ها، نه نمایشنامه کوتاه تالیف و

هوش‌ها موجب تفاوت‌های فردی می‌شود. در واقع، طبق این دیدگاه تمام انسان‌ها، از تمامی هوش‌ها بهره‌برده‌اند، اما در میزان هوش‌ها با یکدیگر متفاوت هستند. همچنین بیان می‌کند نظریه هوش‌های گاردنر منجر به تقویت فرایندهای یادگیری، یاددهی و رشد مهارت می‌شود.

حسن پاشا شریفی (۱۳۸۴)، در مقاله‌ای با عنوان «مطالعه مقدماتی هوش‌های گاردنر»، نظریه هوش را از زمان گذشته مطالعه کرده است. این پژوهش از طریق نشانه‌های هوش، به شناسایی استعداد‌های افراد پرداخته و برای این سنجش تنها به آزمون‌های نظری با پاسخ بلی و خیر و پرسش‌نامه‌ها اکتفا کرده است. با توجه به اینکه بسیاری از کودکان و والدین شناختی دقیق از خود ندارند نمایش خلاق، ابزار دقیق‌تری است.

میلاد حسن‌نیا، نادر شایگان‌فر و رحمت امینی (۱۴۰۰) در مقاله «نقش نمایش خلاق در تعلیم و تربیت»، با بهره‌مندی از آرای جان دیویی^۱، نقش بازی‌های نمایشی را در ارتقای آموزش در مدارس مطرح می‌کنند تا راهکارهایی برای افزایش کارکرد آن ارائه دهند. این پژوهش به رویکرد پایان‌باز داستان‌ها و اتمام آنها توسط دانش‌آموزان می‌پردازد تا از این طریق، در ذهن دانش‌آموزان مسئله ایجاد و آنها را به حل آن ترغیب کند. دیویی به افسانه، موسیقی و نمایش که در برنامه‌های درسی آموزشگاه فرهوپ توسط خانم جانسون در نظر گرفته شده، اشاره می‌کند و معتقد است که این برنامه‌ها می‌توانند خواندن و نوشتن را برای دانش‌آموزان تسهیل کنند. آنچه از این مقاله استنباط می‌شود این است که در اجرای نمایش خلاق با تلفیق رویکرد حل مسئله دیویی دانش‌آموزان تمرین می‌کنند که با غلبه بر ترس‌هایشان و با آزمون و خطا در شرایطی امن، در موقعیت‌های پیچیده زندگی تصمیم‌گیری بهتری داشته باشند.

عذرا امامی گواشین (۱۳۹۵) در پایان‌نامه کارشناسی ارشد با عنوان «بررسی کارکردهای نمایشی و آموزشی عروسک‌های بازی بر کودکان»، بر اساس نظریه هوش‌های چندگانه گاردنر، به بررسی چگونگی میزان رشد هوش‌های چندگانه کودکان و نوجوانان با تأثیر نمایش عروسکی بر آنان پرداخته است. گواشین، هوش را با ویژگی‌هایی چون یادگیری سریع، محاسبات دقیق و ارائه راه‌حل جدید تعریف می‌کند. او رابطه میان کودک و عروسک و رابطه انسان و شبه‌عروسک را رابطه‌ای کاملاً رمزی، نامرئی و خصوصی

در کلاس‌های نمایش خلاق برای نقش‌آفرینی کودکان عرضه و نتیجه‌آزمون مرحله به مرحله به دقت ثبت گردید. در مرحله آزمون عملی ۵ گروه ده نفره از میان کودکان گروه سنی ۴ تا ۷ سال شرکت داشتند. بنابراین، پژوهش توأمان کتابخانه‌ای و میدانی و توصیفی-تحلیلی است.

مبانی نظری پژوهش

۱. نظریه هوش‌های چندگانه

نظریه هوش‌های چندگانه گاردنر، برای اولین بار در دانشگاه هاروارد مطرح شد. گاردنر نخستین روان‌شناسی بود که معنای هوش را گسترش داد و به جای وابستگی به ابزارهای تست هوش، هشت سنجش جداگانه از هوش را عنوان کرد. او بیان می‌کند که ما نمی‌توانیم برای هوش و استعداد، معنای یکسانی را به کار ببریم. همان‌طور که در کتاب «خلاقیت در هنر» به آن اشاره شده است، «هوش یک توانایی برای فهم ایده‌های پیچیده و تطابق با محیط است و استعداد موهبتی خدادادی و اندیشه فردی استثنایی است» (جلالی‌پور و فیض شیخ‌الاسلام، ۱۳۹۷: ۶). گاردنر، هوش را تنها به سنجش هوش کلامی-ریاضی محدود نمی‌کند و برای اندازه‌گیری آن از توانایی‌های دیگری مثل توانایی درک فضای سه‌بعدی، توانایی درک موسیقایی، دانش میان-فردی، بهره می‌برد. از نظر گاردنر، هوش عبارت است از استعدادی ذاتی که فرد را متمایز می‌کند و فرد پس از یادگیری یا بدون آموزش می‌تواند مهارت خود را به شکل نوبخ بروز دهد. چنانچه در فلسفه تاریخ هنر به موارد بسیاری اشاره شده است. «در اوایل قرن بیستم نقاشان بسیاری که آموزش ندیده بودند و در واقع «مکتب ندیده» بودند، در پاریس (مرکز هنری اروپا) به واسطه ذوق شخصی خود به نقاشی پرداختند. در میان تمام نقاشان، تنها نقاشی‌های هانری روسو مورد توجه هنرشناسان قرار گرفت. او تا پایان عمر، خود را وقف نقاشی کرد» (مرزبان، ۱۳۶۵: ۲۱۹). در واقع، هانری روسو به واسطه هوش تجسمی خود بدون آموزش جزو نقاشان معروف زمان خود شد.

گاردنر برای کسب اطلاعاتی روشن‌تر در مورد استعداد انسان، در حوزه‌های هنر، علوم انسانی، علوم اجتماعی، روان‌شناسی و بیولوژی به مطالعه گسترده پرداخت. وی به عنوان نورولوژیست شواهدی یافت از بیمارانی که یکی از استعدادهایشان آسیب دیده بود اما بقیه استعدادهایشان طبیعی و سالم بود. گاردنر پس از مطالعاتی که روی افراد، با

مغز سالم و مغز آسیب‌دیده انجام داد، به این نتیجه رسید که وقتی فردی در قسمتی از مغز دچار آسیب می‌شود، و در واقع یکی از استعدادهایش از بین می‌رود، در استعدادهای دیگرش خللی وارد نمی‌شود؛ یا به عبارتی، ضعف در عملکرد یک بخش باعث ضعف در باقی بخش‌ها نمی‌شود. به این ترتیب، وی معنای هوش را گسترش داد و ده هوش را معرفی کرد که از استعدادهای ذاتی افراد هستند (رودکی، ۲۰: ۱۳۹۶).

از میان این ده هوش، هشت هوش ثبت جهانی شده‌اند که عبارت هستند از: هوش موسیقایی؛ هوش جنبشی-حرکتی؛ هوش منطقی-ریاضی؛ هوش درون‌فردی؛ هوش برون‌فردی؛ هوش کلامی؛ هوش تجسمی-فضایی؛ هوش طبیعت‌گرا. در ادامه شاخصه‌های مربوط به هر هوش به اختصار تشریح می‌گردد:

۱.۱. **هوش منطقی-ریاضی:** افرادی که هوش منطقی بالایی دارند، می‌توانند به راحتی حل مسئله کنند، ذهن طبقه‌بندی شده‌ای دارند و در مورد هر پدیده‌ای دنبال علت و معلول می‌گردند. همچنین آنها به تجزیه و تحلیل داده‌ها علاقه‌مندند و می‌توانند به خوبی هر مسئله‌ای را تحلیل کنند.

۱.۲. **هوش کلامی:** افرادی که هوش کلامی و زبانی بالایی دارند، بیان بسیار خوبی دارند و می‌توانند حین گفت‌وگو از واژگان مناسب و مؤثری استفاده کنند. این افراد، معمولاً روحیه‌ای طنز دارند و تا حدودی، اغراق‌آمیز و مبالغه‌آمیز صحبت می‌کنند و می‌توانند در مواقع غیرمنتظره، پاسخ‌هایی مناسب بدهند. آنها، توانایی حفظ کردن فوق‌العاده‌ای دارند. علاقه‌مند به یادگیری زبان‌های مختلف هستند. معمولاً از کلمات ادبی استفاده می‌کنند و می‌توانند کلام تأثیرگذاری داشته باشند.

۱.۳. **هوش طبیعت‌گرا:** افراد دارای هوش طبیعت‌گرا توانایی شناخت محیط بیرونی و طبیعی را دارند. می‌توانند نظام‌های طبیعی را درک کنند و الگوهای موجود در طبیعت را بشناسند. آنها به گیاهان، جانوران و انواع گونه‌ها علاقه‌مند هستند و حس مسئولیت دارند. این افراد معمولاً در برابر طبیعت کنج‌کاو هستند و از باغبانی و نگهداری از گیاهان لذت می‌برند. به دیدن برنامه‌های مستند علاقه دارند و از ترکیب مواد مختلف لذت می‌برند.

۱.۴. **هوش میان-فردی:** این افراد به خوبی می‌توانند با دیگران ارتباطی مؤثر داشته باشند و به خوبی با دیگران

۸.۱. هوش جنبشی- حرکتی: این افراد می‌توانند به خوبی از اعضای بدن خود استفاده کنند و معمولاً در کار کردن با اشیاء مهارت دارند. آنها بر حرکات بدن خود، کنترل و تعادل دارند و از هماهنگی چشم و دست بالایی برخوردارند. افراد با هوش جنبشی و حرکتی بالا، معمولاً هر فعالیت حرکتی را ترجیح داده، موقع صحبت کردن بدن خود را تکان می‌دهند. آنها عموماً هنگام نشستن در حال تکان دادن پاهای خود هستند، برای بیان احساس خود از حرکت دست و صورت استفاده می‌کنند و احساساتشان را با صورت خود نشان می‌دهند. این افراد به درست کردن لگو و کارهای دستی و پیچ‌ومهره علاقه دارند، ترجیح می‌دهند فعال باشند و بیشتر از کلمه «بازی» استفاده می‌کنند (رضائی، ۱۳۹۲: ۵۷).

۲. بازی‌های نمادین

نقطهٔ اوج بازی‌های کودکانه، بازی‌های نمادین است. در زندگی کودکان بازی‌های نمادین نقشی بسیار اساسی ایفا می‌کند. کودک نیاز دارد به صورت مداوم با دنیای بزرگترها و جهان بیرونی خود در ارتباط باشد، ولی نمی‌تواند نیازهای خود را با این جهان بیرونی سازگار کند. برخلاف گروه سنی بزرگسال، کودک نمی‌تواند به راحتی با محیط سازگار شود. در نتیجه دست به ناسازگاری می‌زند. کودک با قرار گرفتن در بازی نمادین خود را با واقعیت بیرونی یکی نمی‌کند، بلکه واقعیت‌ها را تغییر می‌دهد و آنها را با نیازهای خود متناسب می‌کند. بازی‌های نمادین، نقش زبان را بر عهده دارند. کارل گروس^۲ معتقد است بازی کودکان، دارای معنا و کارکرد است و تنها برای رفع خستگی کودک نیست. بویتندیک^۳ «بازی» را از قوانین پویایی کودکی می‌داند و آن را تنها به چند کارکرد محدود نمی‌کند. او بازی را ناشی از ساختار ذهن کودک می‌داند و بیان می‌کند: «باید به ساختار ذهنی کودکان پرداخت» (پیازه و اینهلدر ۱۳۸۳، ۷۷). کودک در جریان رشد، برای توجیه تجربه‌های زندگی خود و بیان آنها از نمادهایی استفاده می‌کند که در بازی‌های نمادین خود ساخته است؛ زیرا کلام و زبان کودک قادر به توجیه این تجربه‌ها نیست. این رغبت کودک به استفاده از بازی‌های نمادین، صرفاً مختص فعالیت‌های آگاهانه او نیست بلکه کشمکش‌های درونی کودک را نیز، مانند ترس از خطر، پرخاشگری، در خود فرو رفتن و... شامل می‌شود. «استفاده از بازی‌های نمادین یکی از روش‌های اصلی روانکاوان، برای تشخیص آسیب‌های روانی کودکان

سازگار شوند. آنها می‌توانند احساسات دیگران را درک و به راحتی در آنان نفوذ کنند. افراد دارای هوش میان فردی معمولاً افراد مثبت‌اندیشی هستند و می‌توانند نکات ظریف رفتار دیگران را تشخیص دهند و توانایی همراهی و همدلی با دیگران را دارند. آنها، توانایی بالا در هدایت و رهبری گروه را دارند و می‌توانند به خوبی برای برنامه‌ها، برنامه‌ریزی کنند. ۵.۱. هوش درون فردی: این افراد توانایی بالایی در شناختن خود دارند، احساس‌ها، ترس‌ها و انگیزه‌های خود را می‌شناسند و از ضعف‌ها و توانایی‌های خود آگاهی دارند. افرادی که در این هوش ضعیف هستند معمولاً گله‌مند هستند، دلیل ناراحتی و حال بد خود را نمی‌دانند، معمولاً بی دلیل عصبانی هستند و از علایق شخصی خود، اطلاع کافی ندارند و معمولاً پاسخ‌هایی ابهام‌آمیز دارند. افرادی که هوش درون فردی بالایی دارند معمولاً نظرات خودشان را به راحتی بیان می‌کنند و خود را در اولویت قرار می‌دهند.

۶.۱. هوش دیداری-فضایی: این افراد توانایی تصویرسازی ذهنی دارند. به جزییات تصویری دقت می‌کنند و به ساخت پازل و ساخت الگوها علاقه‌مند هستند. می‌توانند موقعیت‌های فضایی را درک کنند و توانایی دید سه بعدی دارند. این افراد در پیدا کردن آدرس، موفق‌تر عمل می‌کنند و به خوبی آدرس می‌دهند. همچنین، توانایی بالایی در نقشه‌خوانی دارند و در درس‌های مرتبط با ساختن و تصاویر سه بعدی موفق هستند. افراد با هوش تجسمی بالا؛ به نقاشی، لگو، تزیینات، دکوراسیون و دروس هندسه علاقه دارند. آنها، حافظهٔ تصویری خوبی دارند و می‌توانند از اجسام شبیه‌سازی کنند. افرادی که تخیل قوی‌تری دارند و داستان‌های خیالی تعریف می‌کنند، در صورتی که در پشت آن داستان، ترس یا نفعی نداشته باشند، را معمولاً جزو این گروه تلقی می‌کنند.

۷.۱. هوش موسیقایی: افرادی که هوش موسیقایی بالایی دارند می‌توانند، به راحتی ریتم قطعات را به خاطر بسپارند. آنها حساسیت شنیداری و درک ریتمیک دارند. نسبت به تعداد صداها، کشش صداها، شدت و فرکانس صداها حساس هستند و به خوبی می‌توانند نت‌ها را از یکدیگر تشخیص دهند. این افراد معمولاً مفاهیم درسی را با موسیقی و از طریق شنیدن بهتر یاد می‌گیرند، از آواز خواندن لذت می‌برند و توانایی تقلید صدا دارند. آنها یادگیری از طریق فیلم‌های آموزشی را به نوشتن ترجیح می‌دهند و نسبت به سازها شناختی خوب دارند.

است. قوانین بازی‌های نمادین کودکان، همگانی بوده است» (پیاژه و اینهلدر، ۱۳۸۳: ۷۸)

با توجه به اهمیت و نقش بازی‌های نمادین و اهمیت نمایش خلاق به عنوان یکی از فعالیت‌هایی که سرشار از بازی‌های نمادین است، به بررسی نمایش خلاق می‌پردازیم.

۳. نمایش خلاق

آنچه اهمیت دارد و مد نظر پژوهش ما است، تأثیر هنر و تئاتر (نمایش خلاق) بر استعدادیابی است. نمایش خلاق می‌تواند، روی کودکان و نوجوانان تأثیری به‌سزا داشته باشد. با مطرح کردن مسائل تربیتی و روان‌شناسی کودکان و بازنمود آن در جامعه، به مسائل و مشکلات اجتماعی کودکان پرداخته شده است که عمده‌اً یا سهواً، دچار آسیب شده‌اند. افرادی که دچار مشکلاتی، از قبیل عدم اعتماد به نفس یا عدم عزت‌نفس، خجالتی‌بودن، استرس، اضطراب، خشم، ترس و یا حس عدم اعتماد هستند و گاهی نتیجه استعدادیابی را دچار خطا می‌کنند. چنانچه اشاره شده است: «پرخاشگری در نوجوانان امری شایع است و یکی از ویژگی‌های روانشناختی نوجوانان افزایش گرایش به رفتارهای پرخاشگرانه است و نوجوانان پرخاشگر معمولاً دارای مشکلاتی در زمینه سازگاری اجتماعی هستند» (احدی‌فر و دیگران، ۱۴۰۰: ۹۹).

تمام این مسائل در بیشتر مواقع، مانع شناسایی هوش برتر کودکان می‌شود. درواقع کودکان با موانعی روبه‌رو هستند که باعث می‌شود شخصیت حقیقی‌شان را نشان ندهند. به عقیده فروید: «انسان می‌تواند امیال و آرزوهایی داشته باشد که در ضمیر ناآگاه مخفی شده و با این وجود انگیزه‌ای برای رفتار و کردار او به شمار روند.» (فروم، ۱۳۷۷: ۶۱) امیال و آرزوهای ناآگاه ممکن است به دلیل ترس از دست دادن، ترس از عدم محبت و یا ترس از عدم تأیید، سرکوب شوند، اما این امیال، آرزوها و درواقع استعدادها موجودیت دارند و در ضمیر ناخودآگاه به فعالیت ادامه می‌دهند. به‌عنوان مثال، کودکی که هوش میان‌فردی یا کلامی بسیار بالایی دارد، اما در اثر رفتارهای اشتباه از سوی والدین، مثل سرکوب شدن یا بی‌توجهی، نمی‌تواند استعداد خود را بروز دهد و یا درواقع استعداد او سرکوب شده است.

ضرورت شناختن بهتر کودکان و ایجاد فضایی امن، برای آنها در اینجا خود را نشان می‌دهد. کودکان نیاز به

فضایی دارند تا بتوانند در آن احساس امنیت کنند و بدون آنکه در معرض سنجش یا اضطراب ناشی از آن قرار بگیرند، شخصیت واقعی خود را نشان دهند. هنر و تئاتر می‌تواند در این روند جایگاهی ویژه داشته باشد. شرکت کردن کودکان در کلاس‌های نمایشی می‌تواند به آنها کمک کند تا در شرایطی امن و فضایی توأم با آرامش همراه با برون‌ریزی احساسات به‌دور از تنش‌ها استعدادیابی شوند. همان‌طور که عنوان شده است، «نمایش خلاق از طریق فعال‌سازی و پویایی ذهن و برون‌ریزی احساساتی موجب کاهش اختلال‌های درون نمود کودکان می‌شود» (فرحزادی و دیگران، ۱۳۹۷: ۴۷).

یافته‌های پژوهش

این پژوهش در سه مرحله برنامه‌ریزی شد:

- در مرحله اول: به صورت تصادفی و از طریق فراخوان، از کودکان چهار تا هفت سال که قبلاً در هیچ دوره آموزشی شرکت نکرده بودند، خواسته شد در کلاس‌های نمایش خلاق با موضوع آزاد، مبتنی بر بداهه‌پردازی و پایان باز، شرکت کنند تا به شناختی بهتر از خود دست یابند. این کلاس، با کمک تسهیل‌گر، در سه جلسه آموزشی و هر جلسه به مدت دو ساعت، برنامه‌ریزی شد. درواقع، در این کلاس، برای کودکان این شرایط فراهم شد تا در یک فضای امن، با کمک تکنیک‌های روان‌شناسی و نمایش خلاق به یک آرامش ذهنی دست یابند و از عوامل جانبی تأثیرگذار بر نتیجه ارزیابی، مثل عدم اعتماد به نفس، کم‌رویی، اضطراب، عدم تمرکز و خشم دور شوند. برای دستیابی به این هدف، از تکنیک‌های روان‌شناسی و اتودهای نمایشی استفاده شد. این کلاس به صورت آزاد، توسط تسهیل‌گر و با تمرکز بر کودکان، طراحی شد و هدف آن مواردی بود که پیش‌تر، به آن اشاره گردید.

کودکان با شرکت در این کلاس، به صورت آزادانه و بر پایه بداهه‌پردازی، با کمک تسهیل‌گر کلاس را پیش بردند. در پایان سه جلسه، کودکان با یکدیگر و مربی خود ارتباط بهتری پیدا کردند. همچنین آنها در قالب شخصیت جدید، با کلاس همکاری داشتند. در این کلاس، برخلاف کلاسی که با روش بازی و مستقیم برگزار شد، کودکان اتودها و تمرین‌ها را انجام می‌دادند و با توجه به نقشی که در نمایش خلاق داشتند، از انجام تمرین‌ها خودداری نکردند. همچنین با توجه به این‌که، نقشی جدید گرفته بودند، از عواملی مثل کم‌رویی،

را حفظ کنند و کلمات را با لحن صحیح و به گونه‌ای متفاوت بیان کنند تا مخاطبان را تحت تأثیر قرار دهند. در بخشی از نمایشنامه، شخصیت‌ها باید گفت‌وگوی خود را با بداهه‌پردازی پیش ببرند و بکوشند برای رساندن منظور خود در طول نمایش از واژگانی مناسب استفاده کنند. ایجاد سکوت میان دیالوگ‌ها، مکث و دیگر مواردی که موجب تأثیرگذاری بیشتر دیالوگ‌ها می‌شود، نشانه هوش کلامی است. تسهیل‌گر یا مربی با توجه به این نشانه‌ها و توجه به شخصیت‌ها می‌تواند، هوش کلامی کودکان را در کلاس نمایش خلاق بسنجد. در این میان کودکانی که هوش کلامی بالایی ندارند، نمی‌توانند دیالوگ‌های خود را حفظ کنند. معمولاً متن را فراموش می‌کنند و فرایند یادگیری آنها تا چند جلسه ادامه می‌یابد.

۲. نشانه‌های هوش حرکتی در متن نمایش: طبق شاخصه‌های هوش‌های گاردنر، کسی که، می‌تواند به‌خوبی و با مهارت، بین اعضای بدن خود، (چشم، دست و پا) هماهنگی ایجاد کند از هوش حرکتی بالایی برخوردار است. در نمایشنامه پیوست، کودکان در نقش کاراکترها در طول نمایش در حال حرکت، ایستادن و دویدن هستند. آنها باید به‌موقع عکس‌العمل نشان دهند. با سرعت و فیگورهای مشخص شده در نمایش حرکت و بدن خود را کنترل کنند. در این نمایشنامه می‌خوانیم، جوجه می‌پرد بالا. اول بال سمت راست و بعد بال سمت چپ‌اش را می‌چرخاند. کله‌اش را حرکت می‌دهد و هم زمان با صدای پخش موسیقی و با توجه به ریتم موسیقی شروع به حرکت کردن می‌کند. قدم‌به‌قدم، با ادا و اطوار، راه می‌رود و کم‌کم با توجه به ریتم موسیقی شروع به رقصیدن می‌کند.

کاراکترها باید هنگام بیان دیالوگ‌ها، بکوشند بین دیالوگ‌های خود و بدن خود هماهنگی ایجاد کنند و بتوانند با حرکت‌های نمایشی دیالوگ‌ها را واقعی‌تر جلوه دهند. همچنین در بخش‌هایی از نمایش که کاراکترها باید از موقعیت فرار کنند، عکس‌العمل به‌موقع و سرعت آنها نشان دهنده هوش حرکتی بالایی آنها است که باید توسط تسهیل‌گر بررسی شود. در «تصویر ۱» شخصیت‌ها در حال فرار از موقعیت هستند.

۳. نشانه‌های هوش موسیقایی در متن نمایش: حرکت کاراکترها بر روی ریتم موسیقی، تشخیص ضرب‌ها، از شاخصه‌های هوش‌های موسیقایی مورد نظر گاردنر است. در این متن نمایشی، کاراکترها باید دقیقاً بر اساس

عدم اعتماد به نفس، وابستگی، ترس، رها شدند و تمرین‌ها را، راحت‌تر انجام دادند. به‌عنوان مثال، در یک مورد، زمانی که از کودکی خواسته شد تا یک اتود تمرینی را انجام دهد، کودک به دلیل عواملی که به آن اشاره شد از انجام تمرین خودداری کرد، این بار به کودک گفته شد در نقش ملکه به دست‌هایش دستور دهد تا آن کار را انجام دهد. کودک بدون مقاومت تمرین را انجام داد. در مثالی دیگر، به کودکی که حاضر به خواندن آواز نبود. نقش و لباس یک خرگوش آوازه‌خوان داده شد، این بار با صدا کردن عنوان خرگوش از او خواسته شد آواز خود را بخواند. در مثالی دیگر، به کودکان عروسک‌های انگشتی داده و از آنها خواسته شد با به دست کردن عروسک‌ها، به آنها کمک کنند تا حرکتی را با دست‌هایشان اجرا کنند. در تمام این موارد، کودکانی که در ابتدا حاضر به همکاری نبودند، تمام اتودهای کلاس را انجام دادند.

- در مرحله دوم: یک سناریوی نمایشی با هدف شناسایی هوش برتر کودکان نوشته شد و تمام شاخصه‌های هوش‌های چندگانه گاردنر در متن نمایشی قرار داده شد و بازخوردها و عکس‌العمل‌های کودکان در حین بازی نمایشی ثبت گردید. در این نمایشنامه شاخصه‌های مورد نظر گاردنر در قالب بیان دیالوگ‌ها، حرکت‌های نمایشی، توانایی‌های شنیداری و تجسم صحنه، صحنه‌سازی و... در نظر گرفته شد که به صورت دقیق به بررسی آن می‌پردازیم. متن نمایشنامه اصلی در پیوست مقاله ذکر شده است.

بررسی هوش‌های هشت‌گانه

در ادامه، روش تعیین و پرورش هوش‌های هشت‌گانه، به کمک فرم‌های فرعی نمایشنامه‌ای که در پیوست مقاله ذکر شده، تشریح می‌گردد.

۱. نشانه‌های هوش کلامی در متن نمایش: همان‌طور که در نمایشنامه پیوست آمده است، کودکان در مقام کاراکتر نمایش جملاتی را در قالب تک‌گویی یا گفت‌وگو بیان می‌کنند و میزان توانایی آنها در ادای جملات نشانه‌هایی از هوش کلامی مورد نظر گاردنر است. مثال:

خروس: بیا لاک‌ی جان بیا پیش ما. خوش اومدی.
گره: (با صدای آرام، طوری که لاک‌ی نشنود) ولش کن. برسه اینجا شب میشه.

کودکانی که از هوش کلامی بالاتری برخوردارند، می‌توانند به راحتی دیالوگ‌ها و مونولوگ‌های متن نمایشی

دیوارپوش‌های گیاهی در فضا استفاده شده است.

۵. نشانه‌های هوش منطقی در متن نمایش: در نمایشنامه پیشنهادی به اعداد و شمارش توجه شده است. از کاراکترها خواسته می‌شود تا نقشه‌ای را ترسیم کنند و بر اساس نقشه، مسیر خود را پیدا کنند. توجه و علاقه‌مندی به اعداد، ترسیم نقشه با توجه به اعداد مشخص شده از نشانه‌های هوش منطقی گاردنر است. در این نمایش نیز، کاراکترها بر اساس اعداد حرکت می‌کنند تا مسیر خود را پیدا کنند. مثال، قطعه‌ای از نمایشنامه: لاک‌ی: من مسیر رو بلدم. پنج قدم میرید سمت راست، سه قدم می‌رید جلو، پنج تا قدم می‌رید چپ، چهار قدم می‌آید به سمت بالای کوه بعدش مستقیم می‌رید و تا ۴۰ می‌شمارید. بهتره اول یه کاغذ بیارید و نقشه رو بکشید.

در این نمایشنامه، کودکان باید مسیر نمایش را تحلیل کنند و با بداهه‌پردازی آن را پیش ببرند. آنها باید در موقعیت‌های مختلف نمایشی تصمیم بگیرند و با استدلال خود کاراکترها، بازی‌ها، دیالوگ‌ها، مونولوگ‌ها و نمایش را مورد نقد و بررسی قرار دهند. آنها نمی‌توانند از صفات خوب یا بد استفاده کنند، بلکه باید به بررسی علت‌ها پردازند. تمام این موارد از نشانه‌های هوش منطقی مورد نظر گاردنر است که در متن نمایش به آن توجه شده است.

۶. نشانه‌های هوش تجسمی در متن نمایش: همان‌طورکه در متن نمایشنامه پیوست آمده است، کودکان در نقش کاراکترها به ساخت فضای صحنه می‌پردازند. آنها باید به جزئیات صحنه توجه کنند و درک سه‌بعدی از فضا داشته باشند، تمام این موارد، از نشانه‌های هوش تجسمی مورد نظر گاردنر است. نمونه‌ای از نمایشنامه پیشنهادی:

ریتم شنیداری، حرکت کنند، قدم بزنند، بدونند و بایستند. کاراکترها باید صداهای شنیده شده را تقلید کنند و ریتم موسیقی در حال پخش را تشخیص دهند. آنها باید، با اتمام صدای موسیقی، به موقع بایستند و به صداها و سکوت‌ها و شدت و تمپوی موسیقی در نمایش توجه کنند. در نمایشنامه پیوست، کودکان در نقش کاراکترها باید آواز بخوانند که طبق نظریه گاردنر، یکی از نشانه‌های هوش موسیقایی است.

موسیقی با صدای بلندی پخش می‌شود. هم زمان جوجه از دست گربه رها می‌شود و شروع به فرار کردن می‌کند. گربه و جوجه همراه با موسیقی شروع به دویدن در صحنه می‌کنند. با وارد شدن خروس به صحنه و قطع صدای موسیقی، هر دو خسته بر روی زمین می‌افتند.

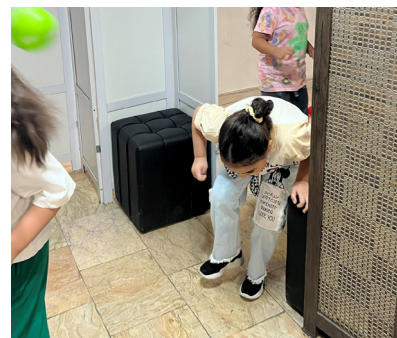
همان‌طورکه در «تصویر ۲» دیده می‌شود، کودکان در حال ساخت یک ریتم برای نمایش هستند.

۴. نشانه‌های هوش طبیعت‌گرایی در متن نمایش: در اجرای نمایشنامه پیوست، چیدمان صحنه طبیعت، توسط کودکان انجام می‌شود. وجود درختچه‌های اطراف صحنه، گل‌های طبیعی، خاک و تمام عناصر طبیعی که در صحنه، مقابل کودکان قرار می‌گیرد، میزان مشارکت، همراهی و علاقه‌مندی کودکان در این بخش نشانه هوش طبیعت‌گرایی کودکان است. طبق شاخصه‌های هوش‌های گاردنر، کودکانی که هوش طبیعت‌گرایی بالاتری دارند، در چیدمان صحنه با گروه همکاری و فعالیت می‌کنند. مثال، قطعه‌ای از نمایش با دستورالعمل‌های اجرایی:

دو درختچه، در دو طرف صحنه قرار دارند و زمین با خاک، سنگ و چمن مصنوعی پوشیده شده است. گلدان‌های بزرگ باغبانی، در وسط صحنه قرار گرفته‌اند و از



تصویر ۲. شناخت ریتم، ساخت و اجرای موسیقی برای نمایش؛ نشانه هوش موسیقایی.



تصویر ۱. حرکت کودکان در مسیرها و موانع مختلف؛ مربوط به هوش حرکتی.

کودکانی که هوش میان‌فردی بالایی دارند با دیگر اعضای گروه همکاری کرده و از فعالیت‌های گروهی استقبال می‌کنند. آنها مهارت بالایی در درک دیگران دارند. همچنین آنها فعالیت‌های گروهی مثل رقصیدن با گروه، آواز گروهی و بازی‌های گروهی را نسبت به کارهای فردی ترجیح می‌دهند.

در پایان به اختصار نتایج بررسی دو کودک به کدهای A-B بیان شده است.

کودک A در هنگام بازی‌های نمایشی، در بخش فعالیت‌های مربوط به ساختن صحنه ایده و نظری نداشت و بعد از زمانی کوتاه از همراهی خودداری کرد. همچنین هنگام بیان دیالوگ‌ها نمی‌توانست به خوبی از زبان بدن خود استفاده کند و نمی‌توانست به راحتی با نقش‌های مختلف ارتباط برقرار کند. اما در مقابل به راحتی و خیلی سریع ریتم موسیقایی نمایش را تشخیص داد و در زمان‌های مختلف به راحتی بر اساس ریتم حرکت کرد، به موقع ایستاد، هنگام بیان دیالوگ‌های خود مکث کرد و به خوبی توانست در این بخش همراهی کند. در بخش‌هایی از اجرای نمایش که نیاز به انتخاب مونولوگ و دیالوگ داشت، وی نقش‌های مونولوگ‌محور را انتخاب کرد و کارهای فردی را اولویت خود قرار داد. کودک شماره A به صورت نسبی به تمام هوش‌ها پاسخ داد، اما در میان تمام واکنش‌هایش در بخش فعالیت‌های موسیقی به شکل دقیق‌تر و علاقه‌مندتر و در اولین



تصویر ۴. نقش بازی و قرارگیری در نقش جدید و ارتباط میان شخصیت‌ها؛ نشانه هوش میان فردی.

هر سه در صحنه جدید شروع به ساخت یک فضای دیگر برای مسابقه می‌کنند. در تمرینات نمایشی، پشت صحنه توسط کودکان، طراحی و ساخته می‌شود.

همچنین، علاقه‌مندی کودکان به ساخت صحنه و دکوراسیون محیط، دادن ایده‌های کاربردی، نشانه‌هایی از هوش تجسمی است. در این نمایش، کودکان باید دیالوگ‌های خود را با زبان ایما و اشاره بیان کنند و موقعیت نمایشی خود را تجسم کنند تا بتوانند در نقش‌های مختلف قرار بگیرند.

در «تصویر ۳» کودکان در حال طراحی فضای صحنه نمایش هستند.

۷. نشانه‌های هوش درون فردی در متن نمایش: گفتن مونولوگ‌ها و روابط میان کاراکترها در نمایش، نشانه‌هایی از هوش درون فردی مورد نظر گاردنر است که می‌توان با توجه کردن به عکس‌العمل‌های کودکان در نقش‌ها، آنها را شناسایی کرد. در این نمایش، کودکان باید میان بیان دیالوگ و مونولوگ نقش‌های خود را انتخاب کنند. در فعالیت‌های گروهی مشارکت کنند، آنها باید تصمیم بگیرند، با یکدیگر صحبت کنند، بازی کنند، آواز بخوانند و برقصند، یا نقش‌هایی را به عهده بگیرند که در آنها باید به تنهایی، نقش آفرینی کنند. در این میان، کودکانی که تمایل به انجام فعالیت‌ها و نقش‌های تکی دارند و به صورت مستقل رفتار می‌کنند هوش درون فردی بالاتری دارند.

۸. نشانه‌های هوش میان فردی در متن نمایش: در این نمایش، گفتن دیالوگ‌ها میان شخصیت‌ها نشانه‌ای از هوش میان فردی کودکان است.

«تصویر ۴» ارتباط میان شخصیت‌ها را نشان می‌دهد.



تصویر ۳. ترسیم نقشه و صحنه نمایش و تعامل گروهی؛ نشانه هوش تجسمی.

صورت مداوم در تکرار و تمرین ابعاد همان هوش قرار دارد. به گفته روان‌شناسان و متخصصان تعلیم و تربیت، تکرار موجب یادگیری می‌شود. کودکی که در روز اول نتواند دیالوگی را حفظ کند در جلسات دوم، سوم و در نهایت، با تکرار آن دیالوگ را حفظ می‌کند. طبق این مسئله، تشخیص هوش‌های هر کودک باید در مراحل مختلف و با سنجش با خود کودک انجام شود. کودکی که در مواجهه اول، متن‌ها و دیالوگ‌ها را به راحتی حفظ می‌کند، هوش کلامی بالاتری دارد و کودکی که متن‌ها را در جلسه چهارم و با تکرار حفظ می‌کند، ممکن است هوش کلامی پایین‌تری داشته باشد. زیرا استعداد، توانایی هست که انسان‌ها ذاتاً درگیر آن هستند نه آنچه با تکرار و یادگیری اتفاق می‌افتد.

یکی از اهداف نمایش خلاق حل مسئله است که در واقع از نشانه‌های هوش منطقی، است. هدف نمایش خلاق، نشان دادن توانایی بازیگری افراد به خود آنها است تا بتوانند مستقل رفتار کنند و مسائل مربوط به خود را درک کنند (صبوری و دیگران، ۶۰: ۱۳۹۴).

همین مسئله، بعد پرورش هوش‌ها و تأثیر نمایش را در پژوهش ما اثبات می‌کند. در واقع شرکت کردن کودکان در کلاس‌های نمایش خلاق و تکرار تمرین‌ها و مواجهه با هوش‌ها می‌تواند هوش شاخص کودک را پرورش دهد.

جهت دقیق‌تر شدن هدف پژوهشی، و ادامه صحیح فرایند پرورش هوش‌های چندگانه، در شرایط یکسان و کم شدن خطا، تمام نمایشنامه‌ها با استناد به نمایشنامه اول (نمایشنامه اصلی) و در ادامه همان نمایشنامه و قرار دادن همان کاراکترها در موقعیت‌های مختلف (شاخصه‌های هوش‌ها) نوشته شد.

نتیجه‌گیری

با توجه به ضرورت شناخت و پرورش استعداد‌های کودکان و اهمیت آن در آموزش و پرورش نسل آینده و با در نظر داشتن آسیب‌های اجتماعی وارد بر کودکان، مثل ترس، خجالت، عدم اعتماد به نفس، نقش نمایش خلاق به عنوان بستری امن برای کودکان در نظر گرفته شد تا بتوانند در فضایی مناسب تست‌های استعدادیابی را پاسخ دهند. برای بررسی این فرض و با هدف دستیابی به روش‌هایی برای شناسایی و پرورش هوش برتر، تعدادی از کودکان گروه سنی ۴ تا ۷ سال، ضمن شرکت در کلاس نمایش خلاق که با هدف

مواجهه پاسخی بهتر نسبت به سایر هوش‌ها داد. در مقابل، وی در هنگام تمرینات نمایشی، در بخش فعالیت‌های مربوط به هوش تجسمی ضعیف‌تر عمل کرد. در بخش بعد از کودک شماره A خواسته شد در کلاس نمایش خلاق نقش آفرینی کند که بر محوریت تقویت هوش تجسمی بود. کودک B در هنگام بازی‌های نمایشی، به سرعت دیالوگ‌های نمایش را حفظ کرد و به راحتی با لحن‌های جالب به بیان آنها پرداخت. در میان بیان دیالوگ‌های ناخواسته بداهه‌های متفاوت و گاهی طنزآلود بیان کرد. همچنین، برخلاف کودک شماره A به انجام بازی‌های گروهی علاقه‌مند بود. همچنین نقش‌هایی را انتخاب کرد که بتواند با دیگران گفت‌وگو کند. در مقابل با تمام توضیحاتی که در تمرینات نمایش به تمام کودکان داده شد، نتوانست ریتم قطعه را از نظر شنیداری تشخیص دهد. هنگام حرکت کردن یا دویدن بر اساس ریتم، پایان ریتم را تشخیص نداد و گاهی زودتر یا دیرتر می‌ایستاد.

همچنین در فعالیت‌های مربوط به هوش منطقی، می‌توانست به خوبی شمارش‌ها را انجام دهد، بر اساس الگوها حرکت کند. برای ادامه تمرینات پیشنهاداتی مناسب داد اما پیشنهاد خلاقانه‌ای توسط کودک ارائه نشد و یا در هنگام ارائه نظر و بررسی دیگر نقش‌ها نظری در مقابل بازی باقی کودکان نداشت. کودک شماره B نیز مانند کودک شماره A به صورت نسبی و نرمال به تمام هوش‌ها پاسخ مناسبی داد که نشانگر سطح استاندارد هوش‌های او است. اما در میان این هوش‌ها در بخش هوش کلامی و میان‌فردی قوی‌تر رفتار کرد و به در حالت مقایسه از میان تمام هوش‌هایش به این بخش توجه بیشتری داشت و در اتوهای مربوط به هوش موسیقایی ضعیف‌تر رفتار کرد. در بخش بعد از کودک شماره B خواسته شد در کلاس نمایش خلاق نقش آفرینی کند که بر محوریت تقویت هوش موسیقایی بود.

در مرحله سوم، بعد از شناسایی هوش برتر، و در واقع استعداد کودک، جهت پرورش هوش‌های هشت‌گانه در کلاس‌های نمایش خلاق، هشت نمایشنامه، متناسب با هشت هوش وجودی نوشته شد. در هر نمایشنامه هدف، یک هوش در نظر گرفته شد و تکنیک‌های پرورش هوش (شاخصه‌های همان هوش)، در متن نمایشنامه لحاظ شد. پس از شناسایی هوش برتر کودک، با استناد به نمایشنامه مرتبط، کودک می‌تواند در نمایشی نقش آفرینی کند که به

تجسمی و هوش طبیعت‌گرایی کودکان توسط تسهیل‌گر مشخص شد.

کلاس نمایش خلاق مورد نظر پژوهش ما، سراسر دیالوگ و مونولوگ بود. مکالماتی که میان شخصیت‌ها انجام شد، نشانه‌ای از هوش کلامی مورد نظر گاردنر بود. در بررسی این هوش، کودکان در قالب شخصیت‌ها، مکالمات مربوط به نقش‌های خود را حفظ می‌کردند و می‌کوشیدند آنها را به‌گونه‌ای تأثیرگذار بیان کنند.

در ادامه روند پژوهش، با توجه به اهمیت پرورش هوش، در اثر تکرار و تمرین کودکان با توجه به هوش برتر خود، در کلاس نمایش خلاق‌ای (در ده جلسه آموزشی) شرکت کردند که هدف آن تنها، پرورش یک هوش بود. کودک از ابتدای کلاس نمایش، در تکرار و تمرین مداوم یک هوش قرار گرفت. در پایان کلاس هوش مورد نظر کودک نسبت به ابتدای شروع دوره، پرورش یافته بود و در واقع آنها بعد از چند جلسه تمرین کلاس‌های نمایش خلاق، رفتار متفاوت‌تری داشتند. در ادامه، نتایج بررسی دو کودک به کدهای A و B به اختصار بیان شده است.

کودک A با شرکت کردن در کلاس نمایش خلاق مبتنی بر تقویت هوش تجسمی از ابتدا و در طول ده جلسه به تمرین اتودها پرداخت. از کودک خواسته شد در نقش‌های مختلف قرار بگیرد. به او فضایی داده شد تا به کمک تسهیل‌گر به چیدمان صحنه و بازنگری صحنه از زوایای مختلف بپردازد. همچنین در هر جلسه از کودک خواسته شد تا دیالوگ‌ها را با تجسم از نگاه شخصیت‌های مختلف بیان کند. در طول ده جلسه تمرین در اثر تکرار و تمرین اتودها به شیوه غیرمستقیم کودک در روند یادگیری قرار گرفت و در جلسات پایانی در مقابل اتوهای جدید پاسخ‌های سریع‌تر و بهتری ارائه داد. در نتیجه هوش تجسمی کودک نسبت به ابتدای دوره پرورش یافته بود.

کودک B با شرکت کردن در کلاس نمایش خلاق مبتنی بر تقویت هوش موسیقایی از ابتدا و در طول ده جلسه به تمرین اتوهای موسیقایی پرداخت. از کودک خواسته شد به صداهای کلاس‌های نمایشی توجه کند و کم‌کم با تقویت دقت شنیداری، فرکانس‌های صدایی را تشخیص دهد و بکوشد صدای گربه، جوجه و شخصیت‌های مختلف را تقلید کند. در سرتاسر نمایش از موسیقی با ریتم‌هایی مختلف استفاده، و از کودک خواسته شد با شنیدن ریتم‌ها

شناسایی و پرورش هوش‌های مورد نظر گاردنر نوشته شده بود، در قالب اتودهای نمایشی به آزمون‌های استعدادیابی پاسخ دادند. کودکانی که در کلاس‌های نمایش خلاق، شرکت کرده بودند، ارتباط بهتری با گروه و تسهیل‌گر، برقرار کردند و اتودهای استعدادیابی را در قالب شخصیت جدید و به شکل نمایش، انجام دادند. در واقع کودکانی که قبلاً حاضر به انجام اتودها و بازی‌های استعدادیابی نبودند، در قالب نقش جدید تمام اتودها را انجام دادند.

در نتیجه این پژوهش شرکت کردن کودکان، در کلاس نمایش خلاق، موجب شناسایی هوش برتر آنها توسط تسهیل‌گر شد. کودکان با شرکت کردن در کلاس‌های نمایش خلاق، به فعالیت‌هایی پرداختند که از نشانه‌های هوش‌های گاردنر بود. آنها در جریان کلاس نمایش خلاق به بداهه‌پردازی پرداختند و در پایان نمایش، بازی خود و دیگران را تحلیل کردند. تسهیل‌گر، با توجه به تحلیل کودکان و ثبت نظرات آنها توانست هوش منطقی کودکان را شناسایی کند.

در کلاس‌های نمایش خلاق، کودکان به گفت‌وگو پرداختند، در واقع آنها از میان نقش‌ها و شخصیت‌ها، گفت‌وگوی دیالوگ‌محور یا مونولوگ‌محور را مطابق با میل خود انتخاب کردند. آنها در مواجهه با فعالیت‌های گروهی یا فردی کلاس‌های نمایش خلاق، بازخوردهای متفاوتی داشتند. با در نظر گرفتن روابط میان کودکان و تمایل آنها به انجام فعالیت‌های مختلف، هوش میان‌فردی و درون‌فردی کودکان توسط تسهیل‌گر ارزیابی شد.

در کلاس نمایش خلاق مورد نظر این پژوهش، از فعالیت‌های حرکتی و موسیقایی در نمایش استفاده شد. شخصیت‌ها همراه با موسیقی آواز می‌خواندند، می‌دویدند، در سر ضرب‌آهنگ‌ها می‌ایستادند، بر روی ریتم حرکت می‌کردند و از زبان بدن خود برای ایفای نقش‌های خود استفاده می‌کردند. در نتیجه کلاس نمایش خلاق، هوش موسیقایی و هوش حرکتی کودکان با انجام فعالیت‌ها توسط تسهیل‌گر بررسی شد.

از دیگر مواردی که در این کلاس به آن توجه شد، استفاده از عناصر طبیعی، در کلاس نمایش خلاق و مشارکت کودکان در این بخش بود. کودکان در بخش‌هایی از اجرای نمایش، برای نقش‌های خود با زبان اشاره صحبت و نقش جدید خود را تجسم می‌کردند. در تمام این موارد هوش

در نتیجه بهتر است، استعدادیابی کودکان را تنها در پروسه، بازی‌های نمادین و نمایش خلاق مورد بررسی قرار دهیم. (ج) در این میان، هدف ما تنها استفاده از نمایش خلاق به عنوان یکی از ابزارها و تنها برای ایجاد یک بستر امن‌تر برای کودکانی است که در حال حاضر به روش مستقیم استعدادیابی می‌شوند. آنچه این پژوهش را، از نگاه علمی، به صورت دقیق‌تر بررسی می‌کند، حضور افرادی «به عنوان تسهیل‌گر» است که خود، حداقل آگاهی را، در مورد هوش‌های چندگانه داشته باشند.

به‌عنوان مثال در برخی از هوش‌ها مثل هوش موسیقایی، تسهیل‌گری که خود از هوش موسیقایی پایینی برخوردار است، و نمی‌تواند، ریتم و ضرب را تشخیص دهد، نمی‌تواند هوش موسیقایی را در کودکان نیز تشخیص دهد. چون در درجه اول باید خود مسلط به ریتم و تشخیص ضرب‌ها و شنیدار قوی باشد.

در نهایت بهتر است، تسهیل‌گران در این دوره برای شناسایی هوش‌های گاردنر حداقل شناخت و آگاهی در مورد تمام هوش‌ها را داشته باشند و این هوش‌ها را در خود تقویت کرده باشند. همچنین می‌توان در این پژوهش، برای بررسی هوش‌های برتر کودکان، از تسهیل‌گران دیگر نیز کمک گرفته شود.

(د) شناسایی هوش‌های گاردنر از مهم‌ترین اتفاق‌هایی است که باید برای کودکان در نظر گرفته شود. اما این روند نباید موجب، ایجاد برجسب، برای کودکان شود. شناسایی هوش کودک باید در راستای علاقه کودکان، و در جریان زندگی کودک باشد.

الزام کودکان در قرارگیری ناآگاهانه در مسیر رشد و پرورش هوش برتر او ممکن است، گاهی موجب ایجاد الزام یا آسیب‌هایی به کودک شود. در انجام استعدادیابی توسط تسهیل‌گران، باید آگاهی‌رسانی به خانواده‌ها نیز اتفاق بیافتد. به‌طور مثال کودکی که در درس ریاضی نمره بسیار پایینی دارد و هیچ علاقه‌ای به آن درس ندارد نیاز نیست به اجبار با کلاس‌های خصوصی در این حوزه، قوی‌تر عمل کند. در واقع کودکان باید آزادی عمل داشته باشند. والدین می‌توانند با آگاهی از استعداد کودک خود، صرفاً آنها را در مسیر درست‌تری هدایت کنند که نتیجه آن تنها رضایت و خوشحالی کودکان باشد.

و بر اساس ریتم موسیقی در جنگل یا فضاها دیگر نمایشی قدم بزند یا شخصیت دیگری را دنبال کند. در پایان ده جلسه تمرین، در اثر تکرار و قرار گرفتن در فضای موسیقایی و موزیکال کلاس نمایش خلاق، کودک نسبت به ابتدای دوره پیشرفتی خوب داشت و می‌توانست ریتم‌های ساده و فرکانس‌های مختلف را کمی بهتر از هم تشخیص دهد. در نتیجه هوش موسیقایی کودک نسبت به ابتدای دوره پرورش یافته بود.

نکته حائز اهمیت این که، می‌توان تمام هوش‌ها را به صورت مستقیم، به‌عنوان مثال با شرکت کردن در کلاس موسیقی، یا شرکت کردن در سایر کلاس‌ها، تقویت کرد. اما مسئله اصلی اجتناب کودک در انجام تمرین‌ها به شکل مستقیم است. کودکی که هوش موسیقایی بالایی ندارد یا علاقه‌ای نیز ندارد، تمرینات کلاس را انجام نخواهد داد. اما با توجه به ضرورت پرورش ابعاد مختلف هوش، نمایش خلاق روشی مناسب است که به توان با تکیه بر آن کودکان را در فضایی متفاوت‌تر و جذاب‌تر به انجام اتودها تشویق کرد.

پیشنهادها

(الف) به گفته متخصصین دراماترپی، اگر نمایش خلاق را درمان، در نظر بگیریم، این فرایند نیازمند بررسی است. به‌عنوان مثال، اگر عارضه آبریزش بینی را در نظر بگیریم، می‌توانیم متوجه بیماری سرماخوردگی شویم. در واقع، به وسیله نشانه حاضر، تشخیص انجام می‌شود و پروتکل درمان شروع می‌شود. استعدادیابی نیز به یک پروتکل نیازمند است و در یک جلسه یا نهایت دو جلسه این پژوهش انجام نمی‌شود. ما برای تشخیص دقیق‌تر، در این پژوهش باید در فرایند تمرین‌های کلاس قرار بگیریم و کودکان باید حدود «حداقل» هشت الی ده جلسه مورد بررسی قرار بگیرند.

(ب) طبق مصاحبه‌های انجام شده با متخصصین روانشناسی، در حال حاضر استعدادیابی کودکان، در مراکز در حال انجام است و ثبت و تأیید شده است. از طرفی تأثیر نمایش خلاق در تریابی مشخص است. به‌گفته روان‌شناسان ما نمی‌توانیم با کودک خردسال به‌گونه‌ای رفتار کنیم که با افراد بزرگسال برخورد می‌کنیم. و در واقع تمام پروسه درمان، تشخیص، استعدادیابی ویژه کودکان تنها در توجه به بازی، نمایش و غیره قرار می‌گیرد. بنابراین، ما نمی‌توانیم به کودک خردسال بگوییم بنشیند و تست بدهد یا مسئله‌ای را برای او حل کنیم.

پی‌نوشت‌ها

1. John Dewey (1859-1952) 2. Karl Gross (1861-1946) 3. Buytendijk

فهرست منابع

- احدی‌فر، شادی و دیگران (۱۴۰۰)، بررسی اثربخشی و ماندگاری نمایش خلاق بر سازگاری اجتماعی در نوجوانان تیزهوش پرخاشگر، نشریه روانشناسی اجتماعی، شماره ۶.
- استرن‌برگ، ابرت (۱۳۷۸)، توانایی‌های انسان، ترجمه نهال مشتاق بیدختی، فصل‌نامه تازه‌های علوم‌شناختی، شماره ۳.
- افلاطون (۱۳۷۹)، جمهور، ترجمه فواد روحانی، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ سوم.
- امامی گواشین، عذرا (۱۳۹۵)، بررسی کارکردهای نمایشی و آموزشی عروسک‌های بازی بر کودکان بر اساس نظریه هوش‌های چندگانه گاردنر، کارشناسی ارشد نمایش عروسکی، دانشگاه تهران.
- پاشا شریفی، حسن (۱۳۸۴)، مطالعه مقدماتی نظریه هوش چندگانه گاردنر، در زمینه موضوع‌های درسی و سازگاری دانش‌آموزان، فصل‌نامه نوآوری‌های آموزشی، شماره ۱۱، سال چهارم.
- پیازه، ژان و اینهلدر، باربل (۱۳۸۳)، روان‌شناسی کودک، ترجمه توفیق زینت، نشر نی.
- جلالی‌پور، بهرام و فیض‌شیرین، فائزه (۱۳۹۷)، خلاقیت در هنر، انتشارات مرکز نشر دانشگاهی، چاپ اول، چاپ اول.
- هاوارد گاردنر (۱۹۸۳)، چارچوب‌های ذهن، انتشارات چاپ یکم، چاپ اول.
- حسن‌نیا، میلاد و دیگران (۱۴۰۰)، نقش نمایش خلاق در تعلیم و تربیت با بهره‌مندی از آرای جان دویبی، نشریه هنرهای زیبا - هنرهای نمایشی و موسیقی، دوره بیست‌وششم، شماره ۳.
- رحیمی، حمید و دیگران (۱۳۹۳)، تحلیل رابطه بین هوش‌های چندگانه با تفکر خلاق دانشجویان، گام‌های توسعه در آموزش پزشکی، دوره ۱۱، شماره ۳.
- رضائی، اکبر (۱۳۹۲)، ساختار عاملی و پایایی مقیاس‌های پرسش‌نامه هوش‌های چندگانه، مقاله علوم انسانی دانشگاه پیام نور، مجله تحقیقات علوم رفتاری، دوره ۱۱، شماره ۱.
- رودکی، فاطمه (۱۳۹۶)، بررسی مبانی فلسفی نظریه هوش‌های چندگانه گاردنر و دلالت‌های آن در پرورش تفکر خلاق، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تاریخ و فلسفه آموزش و پرورش، دانشگاه تهران، دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی.
- سیاهکوهی نیا، فائزه؛ اخوان، حمیده (2015, 27 July) هوش‌های چندگانه گاردنر در کلاس درس، کنفرانس بین‌المللی استانبول - ترکیه، دانشگاه فرهنگیان هرمزگان.
- صبور، خیرقدم (۱۳۹۴)، تأثیر نمایش خلاق بر رشد مهارت‌های حل مسئله در دختران پیش‌دبستان استان تهران، فصلنامه مطالعات پیش‌دبستان و دبستان، سال اول، شماره ۱.
- فرزادی، نیکو (۱۳۹۷)، تأثیر روش نمایش خلاق بر کاهش اختلال‌های درون نمود کودکان پیش‌دبستانی، نشریه سلامت روان کودک، دوره ۵، شماره ۳.
- فروم، اریک (۱۳۷۷)، زبان از یاد رفته، ترجمه امانت ابراهیم، انتشارات فیروز، چاپ هفدهم.
- فلاح، افروز (۱۳۹۳)، باغ موسیقی کودک (با رویکرد خلاقیت)، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، معماری منظر، دانشگاه تهران.
- مرزبان، پرویز (۱۳۶۵)، خلاصه تاریخ هنر، انتشارات علمی و فرهنگی کتیب، چاپ بیست و یکم.

پیوست

مسابقه استعدادیابی

نمایشنامه اصلی (با هدف شناسایی هوش‌های مورد نظر گاردنر)

صحنه اول

دو درختچه، در دو طرف صحنه قرار دارند و زمین با خاک، سنگ و چمن مصنوعی پوشیده شده است. گلدان‌های بزرگ باغبانی، در وسط صحنه قرار گرفته‌اند و از دیوارپوش‌های گیاهی در فضا استفاده شده است. جوجه هم‌زمان با پخش صدای موسیقی در حال پریدن است و آزادانه می‌چرخد. هم‌زمان با قطع موسیقی جوجه با خستگی می‌افتد.

جوجه: والای، سرم گیج رفت. جنگل چرا می‌چرخه! این درختا چرا می‌چرخن! والای، یکی به دادم برسه. یکی کمک کنه پرام رو تکون بدم. (بال‌هایش را تکان می‌دهد)

خروس: آره گربه بیا بخونیم.
خروس، گربه و جوجه هر سه شروع به آواز خواندن می کنند.
جوجه: بچه ها، من یه فکری دارم. ما می تونیم همراه آواز برقصیم، این طوری می تونیم برنده بشیم.
گربه می خندد.
خروس: چه فکر خوبی. می تونیم گروهی آواز بخونیم، برقصیم. حتی برای خودمون یه فضای قشنگ درست کنیم. این طوری حتماً برنده مسابقه ما هستیم.
جوجه: پس زودتر شروع کنیم.
لاک پشت به آهستگی وارد صحنه می شود.
لاک پشت: سلام رفقا. این جا چه خبره؟ چقد شماها سرو صدا می کنید! جنگل رو گذاشتید رو سرتون. از صبح تو راهم تا بهتون برسیم بینم اینجا چه خبره.
گربه: (با صدای بلند می خندد) ها...ها...ها هاها
خروس: بیا لاکمی جان بیا پیش ما. خوش اومدی.
گربه: (با صدای آرام، طوری که لاکمی نشنود) ولش کن. برسه اینجا شب میشه.
جوجه: (به گربه چشم غره می رود) لاکمی جان، می خوایم بریم مسابقه بدیم. جنگل بغلی مسابقه آوازخوانی گذاشته، تو هم می آیی؟
لاکمی: چه خوب. ولی من باید برگردم پیش بچه هام. شب باید پیش شون باشم.
گربه: (قهقهه می زند) ها...ها...ها هاها
خروس: ای بابا، گربه! تو هم فقط بلدی به این بیچاره بخندیا!
جوجه: بیایید تا دیر نشده مسیر جنگل بغل رو پیدا کنیم.
لاکمی: من مسیر رو بلدم. پنج قدم میرید سمت راست، سه قدم می رید جلو، پنج تا قدم می رید چپ، چهار قدم می آیید به سمت بالای کوه بعدش مستقیم می رید و تا ۴۰ می شمارید. بهتره اول یه کاغذ بیارید و نقشه رو بکشید.
گربه، خروس و جوجه (هرسه با هم) شروع به کشیدن نقشه می کنند. سپس نقشه ها را به یکدیگر نشان می دهند. نمایش در این بخش، با کمی بداهه پردازی توسط کودکان پیش می رود.
لاکمی: این چه نقشه هایی که کشیدید، بیایید خودم نقشه جنگل بغل رو بهتون می دم. من دارم ش.
جوجه: ای بابا، این همه نقشه کشیدم! چرا زودتر نگفتی نقشه ها رو داری.
گربه: (با صدای آرام طوری که لاکمی نشنود) من گفتم از اول از این خوشم نمیاد.
خروس: گربه نگفتم مهربون باش.
لاکمی: دوستان به هر حال حواسم نبود. من دیگه باید برم خدانگهدارتون. شما هم زودتر راه بیفتید که برسید.

صحنه دوم

جوجه، لاکمی و خروس هر سه، هم زمان با صدای پخش موسیقی ریتمیک، به صورت هماهنگ و طبق نقشه شروع به حرکت کردن و رفتن به سمت جنگل کناری می کنند. در این میان صحنه عوض می شود. هر سه در صحنه جدید شروع به ساخت یک فضای دیگر برای مسابقه می کنند. (در تمرینات نمایشی، پشت صحنه توسط کودکان، طراحی و ساخته می شود)
خروس: بچه ها به نظرتون صحنه خوب شد؟
گربه: (با بی حوصلگی) اصلاً خوب نشده.
جوجه: حالا مسابقه همین جاست؟
گربه: (خمیازه می کشد) آگه جای دیگه باشه من نمیام. خسته شدم انقدر کار کردم.
خروس: حتماً همین جاست، صبح مسابقه شروع می شه.
گربه: حالا تا صبح چی کار کنیم؟
جوجه: بازی می کنیم.
خروس: الان که وقت بازی نیست باید تمرین کنیم.

